



سید مهدی موسوی تبار

روزنامه‌نگار

قرار است قسمت پایانی سریال پرحاشیه «آقازاده» فردا پخش شود. پیش از این قرار بود این سریال در ۲۸ قسمت پخش شود که باتوجه به تغییرات پیش آمده در زمان پخش قسمت‌ها و همچنین پخش دو قسمت از آن در یک هفته، حالا این سریال در ۲۹ قسمت پخش می‌شود. درباره این سریال در این ۲۸ هفته بارها و بارها نوشته شده و ابعاد مختلفش بررسی شده است؛ از ماجرای آش و شکلات گرفته تا تطبیق برخی شخصیت‌ها با مابه‌ازاهای بیرونی‌شان و حذف برخی سکانس‌ها و بعضی اعتراض‌ها از سوی مدیران دولتی، حالا و در انتهای این سریال، فارغ از اینکه در قسمت پایانی چه اتفاقی می‌افتد، زمان مناسبی برای بررسی دقیق آن است. اینکه اساسا «آقازاده» از فساد فردی می‌گوید یا فساد یک گروه، حتی از اشتباه حرف می‌زند یا خیانت؟ این سریال بیشتر یک تسویه حساب شخصی با یک گروه خاص سیاسی است یا دغدغه‌های بزرگ‌تری دارد؟ اینکه آقازاده بودن صرفا مشکلی ندارد و آقازاده بد بودن مشکل جامعه ماست؟ حامد عنقا در گفت‌وگوهای مختلفش از پرداختن به بخش اندکی از حجم فسادها گفته و مشخصا در گفت‌وگویش با خبرنگاری مهر گفته بود: «متاسفم از اینکه باید اعتراف کنم ما در آقازاده ۱۰ درصد واقعیت‌ها و مواردی که وجود دارد را هم نتوانسته‌ایم نشان دهیم! اگر فکر می‌کنید خیلی روایت آقازاده فسادآمیز است، چه از نظر اخلاقی و چه از نظر اقتصادی، به شما می‌گویم آنچه می‌بینید تنها نوک یک کوه یخ است!... باور کنید بیش از این را اگر می‌توانستیم هم به تصویر درآوریم، مخاطب باورش نمی‌شد و فکر می‌کرد داستان تخیلی است! نمی‌توانم بیش از این در این باره توضیح دهم.» باتوجه به صحبت‌های عنقا آیا می‌شود نتیجه گرفت که اوضاع فساد در کشور وخیم است و سرتاپای سیستم را فساد گرفته است؟ اگر بپذیریم که تمام داستان آقازاده بر اساس پرونده‌های واقعی است، یعنی عنقا با بررسی و تحقیق این حرف‌ها را زده است؟ نگاهی به قسمت‌های پخش شده تا کنون نشان می‌دهد برخلاف آنچه عنقا در گفت‌وگو با «فرهنگستان» گفته بود که «وقتی تلویزیون گزارش دادگاهی در قوه قضائیه را با جزئیات پرورده و فساد اقتصادی آن بررسی می‌کند، یعنی اگر این فساد سیستماتیک بود هیچ‌وقت نباید گزارش این دادگاه را در تلویزیون می‌دیدیم.» ما شاهد یک نگاه دیگر در متن سریال هستیم یا دست کم برداشت مخاطب با نیت سازندگان در تعارض است. آنچه نمایش داده می‌شود، نزدیک به تحلیل داخل تاکسی‌ها است که معتقدند «همه اینها باهم هستن» و «همه چیز کار خودشونه».

نیما بحری در قسمت ۲۸ بالای قبر پدرش کشته شد و پیش از کشته شدنش خالیت هم طلبید و احتمالا تماشاگر هم با او هم‌دردی کرده است. نیما نماد آقازاده بد بود و رویه‌روی حامد تهرانی، صاحب ظاهر و باطن نیکو نماد آقازاده خوب بود و برای کشورش همه‌جو فداکاری هم کرد. اما در نهایت مخاطب، حامد را بیشتر دوست دارد یا نیما را؟ مرگ نیما باعث خوشحالی مخاطب می‌شود یا تاتارش؟ سطح و گستره فساد می‌شود که نمایش داده می‌شود، چقدر نزدیک به نگاه و پیش‌زمینه ذهنی عموم مردم است؟

### فساد در حد لالیگا، برخورد از نوع محلات

در برخی کشورها از سال‌ها پیش شاهد نمایش فساد در سیستم‌شان بودیم و همچنان هستیم. در کشور خودمان هم از دهه ۷۰ اشاره‌هایی به این فسادها در حد دیا لولو یا سکانس آغاز شد و در آثار احمد رضا درویش و مرحوم ملاقلی پور این توجه، سهم و جلوه بیشتری داشت. آن نگاه البته موافقان و مخالفانی داشت؛ آنهایی که می‌گفتند گفتن از فساد و فحشا خودش فساد به‌بار می‌آورد و گروهی دیگر که معتقد به شناسایی و برخورد بودند. در دهه ۸۰ برخورد با فساد بیشتر در روزنامه‌ها بود و حالا در سال آخر دهه ۹۰ و نزدیک به پایان یک قرن و هم‌زمان ۴۲ سالگی انقلاب، بالاخره پذیرفته شد که این فساد را علنی و با جزئیات نمایش دهند. پرونده‌های معروف و البته تازه و نسبتا تازه در اولویت قرار گرفتند و البته در انتخاب

### چارسو

### سلیمانی متعلق به ملت‌های جهان است

روز سه‌شنبه ۱۶ دی‌ماه ۱۳۹۹ (پنجم ژانویه ۲۰۲۱) دو تن از فعالان رسانه‌ای اسپانیا؛ کارلوس پاز و محسن بالال با حضور در دفتر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مادرید، طوماری را که حاوی بیانیه گروهی از نخبگان و استادان دانشگاه‌های اسپانیا برای اعلام همبستگی با ملت ایران در سالگرد شهادت سردار شهید سلیمانی بوده به محمد مهدی احمدی، رایزن فرهنگی ایران تحویل دادند. این طومار که به صورت اینترنتی تهیه شده حاوی نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری دولت و ملت ایران است و آن را گروه‌های گوناگون فعال در اسپانیا و برخی نخبگان و استادان دانشگاه امضا کرده‌اند.

متن نامه به این شرح است:

نامه جمعی از فعالان رسانه‌ای اسپانیایی به رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسپانیا به مناسبت سالگرد شهادت سردار سلیمانی

بر خود لازم می‌دانیم در این روزها که به سالگرد شهادت سردار سلیمانی نزدیک شده‌ایم مراتب تقدیر خود را از جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رهبر مقاومت در منطقه پرشور خاورمیانه ابراز کنیم. ما می‌دانیم که جمهوری اسلامی ایران برخلاف تبلیغات دروغین رسانه‌های غربی، نه تنها حامی تروریسم نبوده بلکه همواره با آن مقابله و مبارزه کرده است. در این میان نقش شهید سلیمانی در سازماندهی جنبش‌های مقاومت در منطقه و ایستادگی در مقابل اتحاد «فریب و سازش» فراموش نشدنی است. سردار سلیمانی که به اعتراف دوست و دشمن نامش رشده بر دل‌های گروه‌های تروریست در منطقه و مهره‌های دست‌نشانده آمریکا در آن برخی کشورهایی انداخت، با شجاعت، بصیرت و درایت نبرد دشوار جریان مقاومت در برابر استکبار را با موفقیت پیش برد و پیروزی‌های بزرگی را نصیب این جبهه کرد. شکست گروه منحوس داعش در عراق یک نمونه از این موفقیت‌هاست. شهید سلیمانی نه تنها در زمان حیات خود الگوی مبارزه با تروریسم و اشغالگری بود که حتی پس از شهادت نیز الهام‌بخش جنبش‌های مقاومت در منطقه و جهان بوده است. از این

آنجا گزینش هم صورت گرفت. پرونده‌ها سعی شد نعل نعل نمایش داده نشوند و شخصیت‌ها هم بیشتر ترکیب و تلفیقی از دو یا چند نفر با محوریت یک فرد خاص بودند؛ مدلی که در نمونه‌های خارجی هم تاحدودی دیده می‌شود. قرار نیست که مستند ساخته شود. اما در «آقازاده» با یک مساله مهم‌تر مواجهیم؛ مساله‌ای که در تضاد با صحبت‌های حامد عنقا است و پیش از این و در دستور قبل هم به آن اشاره کردیم. فسادها شبکه‌ای و گروهی و با دقت و وسواس زیاد انجام می‌شود، آدم‌های فاسد با هوش بالای خودشان این زنجیره را تشکیل داده و حفظ می‌کنند، اما نوع مقابله ماموران و دستگاه امنیتی ما در برابر آنها فردی، اتفاقی، موارویی و از سر شانس و اقبال است. آن انجمنی که در انجام امور مشر وجود دارد، در جبهه خیر اصلا دیده نمی‌شود. بارها حامد برای گرفتن یک مجوز به مشکل می‌خورد و انگار کسی جز او دغدغه برخورد با فساد موجود را ندارد. به قسمت دستگیری نیما بحری یک‌بار دیگر توجه کنید؛ آیا هوش بالای ماموران امنیتی باعث دستگیری و زندانی شدن نیما شد؟ به برخوردهای دیگر هم دقت کنید؛ یا شانس دخیل بوده یا اشتباه خود کارا کترهای منفی. کجای این ۲۸ قسمت و چرا باید یک مخاطب ایرانی به مامور دستگاه اطلاعاتی خودش افتخار کند؟ قرار بوده حامد در نقش بتمن، به تنهایی به نبرد با آدم‌های بد شهر برود؟ آیا اساسا شکل مواجهه با پرونده‌های امنیتی یا سیاسی یا اقتصادی این گونه است؟ درست است که سینما و سریال به قهرمان نیاز دارد، اما نه قهرمانی در حد و اندازه حامد که اساسا نمی‌تواند قهرمان باشد. اگر نویسنده محترم می‌گوید و اعتقاد دارد که فساد سیستماتیک وجود ندارد و حرف رهبری را تکرار می‌کند، پس چرا در نمایش این فساد به آن اعتقاد عمل نمی‌کند یا مودش دچار تسامح می‌شود؟ تمام آدم‌های منفی سریال آقازاده یک گروه دارند و به تنهایی کار نمی‌کنند و با سازمان‌ها و وزارتخانه‌های دیگر در ارتباط هستند. همه به هم وصل هستند و صحبت از خطای یک فرد نیست. در برخورد با فسادها ما هیچ سازمان یا گروهی را به‌طور منسجم نمی‌بینیم و این مشکل یا خطای بزرگ استراتژیک «آقازاده» است.

با کشته شدن نیما بحری در قسمت ۲۸، مخاطب با آقازاده‌هایی طرف می‌شود که بیشتر قربانی هستند تا مجرم و اصرار در القای چنین مفهومی عجیب به‌نظر می‌رسد. در همه فیلم‌ها و سریال‌های امنیتی در جهان، وقتی شخصیت منفی از جای ناشناسی هدف قرار می‌گیرد یا از بین می‌رود، این پیام به مخاطب ارسال می‌شود که گروهی بزرگ‌تر از او پشت‌پرده هستند و این قصه ادامه‌دار است. با فرض بر اینکه در قسمت آخر ببینیم آدم‌های حاج حسن، نیما بحری را کشته‌اند، فرضیه منطوق‌نمایی نیما و ساختن شمایل قربانی از او بیشتر از قبل اثبات می‌شود. آیا آقازاده‌ها صرفا قربانی هستند؟ نگاه عموم مردم به آقازاده‌های بد در جامعه هم همین است؟ یعنی این همه هزینه شده که مخاطب در انتهای سریال دلش برای یک فرد بسوزد و از یک سیستم فاسد متنفر شود؟ القای اینکه فسادها با مهندسی و کیفیتی در حد لالیگا شکل می‌گیرند و انجام می‌شوند و برخوردها الله‌بختکی و از روی تصادف است، نمی‌تواند هدف این سریال با این هزینه‌ها باشد. ای کاش برای این سوال‌ها پاسخی داده شود. سعی ما برای گفت‌وگو با بهرنگ توفیقی، کارگردان با این جمله مواجه شد که «مصاحبه نمی‌کنم و از ابتدا با آقای عنقا تقسیم کار کرده‌ایم که او حرف‌ها را بزند» و البته آقای عنقا این صغفا را نمی‌پذیرد و نقدها را طوری جواب می‌دهد که انگار مشکل از مخاطب است که نمی‌تواند حرف‌های او را درک کند.

### این منفی‌های دوست‌داشتنی

به این ترکیب نگاه کنید؛ امیر آقایی در نقش نیما، امین حیایی در نقش بهروز و وکیل نیما، کامبیز درپاز در نقش نوچه نیما، نیکی کریمی در نقش کارمند نیما و حتی جمشید هاشم‌پور در نقش حاج حسن؛ این ترکیب ذاتا برنده است و جالب اینکه همه اینها آدم‌های منفی «آقازاده» هستند. به ترکیب رویه‌روی اینها دقت کنید؛ سسینا مهرداد در نقش حامد تهرانی، امین تارخ به نقش حاج‌رضا و لعیا زنگنه به‌عنوان مادر حامد و همسر حاج‌رضا. خوب، معلوم است که ترکیب مثبت آمده برای باختن و آن هم باخت سستگین. عجیب‌تر از این

ترکیب، توجیه عنقا در انتخاب بازیگران کارا کترهای مثبت است: «اساسا معتقد به آشنایی‌زدایی نیستم... می‌گویم تو شخصیتی را می‌شناسی و با دیدن فلان بازیگر به دریافتی از جایگاهش می‌رسی، پس چرا باید وقت صرف بازیگر دیگری کنیم تا آن را در ذهن تو جا بیندازیم. برای همین هم برای کسی سوال نشد که چرا حامد جذب یک نهاد شده و چرا چنین دغدغه‌ای برای مبارزه پیدا کرده است؟ برای همین بازیگری را انتخاب کردم که مخاطب در نگاه اول به‌عنوان یک فرد مؤمن و انقلابی او را می‌شناسد و می‌پذیرد و طبیعتا از چنین کارا کتری انتظار مبارزه با فساد هم چندان دور از ذهن نیست. این محصول همان مشخصه‌های بازیگر است که از نگاه شما شاید ناشی کلیشه باشد، ولی من از آن به‌عنوان میانبر استفاده می‌کنم.» خوب اینجا باید گفت آقای عنقا عزیز! ما همین نگاه باعث شدی مخاطب دلش برای کشته شدن نیما بحری بسوزد و حتی عده‌ای برایش اشک بریزند. این نمی‌توانسته هدف اصلی سازندگان آقازاده باشد، مگر اینکه در میانه راه دچار تغییر شده باشند یا فراتر از آن، اینکه خودشان هم ندانند که چه می‌خواسته‌اند. «آقازاده» شاید در ظاهر درباره تقابل خیر و شر باشد و از این کهن‌الگو استفاده کرده باشد، اما در باطن، جایی ایستاده که با مختصات و در مواجهه با یک سیستم قرار است حرفش را بزند. آقازادگی ممکن است در کشورهای دیگر هم باشد و حتی درباره‌اش آثاری هم ساخته باشند، اما داستان آقازادگی در کشور ما مختص خودش است. برای مخاطب مهم است که عاقبت تلخ و سخت کار آقازاده بد را ببیند نه تله‌پیر او را. امیر آقایی نقش نیما بحری را فوق‌العاده بازی کرده است و بخشی از جذابیت این شخصیت به هنر آقایی ارتباط دارد، اما سوال اساسی اینجاست که سینا مهرداد می‌تواند این کفه را به نفع خودش پایین ببرد؟ سینا مهرداد، حامد تهرانی را یک شخصیت نجیب و سرپره‌زیر بازی کرده است. مامور امنیتی مگر باید سرپره‌زیر باشد؟! به سکانس کشته شدن نیما بحری در کنار قبر پدرش دقت کنید. در تمام مدت همراهی اش با نیما، مهم‌ترین متهم آن روزها، سرش را پایین انداخته و اصلا حواسش به اطراف

نیست و حتی فاصله می‌گیرد تا نیما بتواند با پدرش راحت‌تر حرف بزند! این تصویر، نمادی از یک مامور ایرانی، اسلامی است؟ کجای این ۲۸ قسمت ما شاهد هوش بالای حامد تهرانی بودیم؟ نگاه سطحی به یک مامور امنیتی، نتیجه‌اش این می‌شود که ما نماز خواندن و زیارتش را مشاهده می‌کنیم و در اکثر دقیق هم او را سرپره‌زیر و محبوب می‌بینیم. به جز سکانس مرگ راضیه، آیا مخاطب جایی از سریال، همراهی و آرزوی موفقیت برای حامد می‌کند؟ کارا کترهای منفی زیادی را در سینما و سریال می‌شناسیم که محبوب هستند، اما آنجا هم یک کارا کتر مثبت محبوب داریم. اگر «جوکر» محبوب است «بتمن» هم همین مقدار یا حتی بیشتر محبوب است. اما در بعضی سریال‌های وطنی، انفعال و کلیشه‌ای بودن شخصیت‌های مثبت، باعث محبوبیت کارا کترهای منفی می‌شوند که در «آقازاده» این اتفاق در بالاترین حدش افتاده است. نویسنده و کارگردان محترم، به کارا کترهای منفی انرژی اضافه تریق کرده‌اند و قدرت شخصیت‌های مثبت را آگاهانه کم کرده‌اند. بعد از قسمت پنجم و ششم مشخص شده بود که انتخاب سینا مهرداد برای نقش حامد، اشتباه بوده و حالا بعد از گذشت ۲۸ قسمت امیدواریم سازندگان این سریال هم به اشتباه بزرگ خودشان پی برده باشند. شاید اگر بازی استانداردار امین تارخ در نقش حاج‌رضا نبود، ما شاهد یک مثلث ضعیف در جمع نقش‌های مثبت بودیم. آدم‌های خوب اصلا چه ویژگی‌هایی دارند؟ آنها را به ظاهرشان می‌شناسیم یا مدل ماشین‌شان یا کیفیت خانه‌شان؟ نازل کردن مفهوم خیر و شر به مظاهر اجتماعی یا فردی نتیجه‌ای جز بی‌تفاوتی یا حتی استهزا توسط مخاطب ندارد. اتفاقا در کارا کترهای منفی این نگاه نبوده است؛ یعنی ما با مدیرانی مواجهیم که ریش و تسبیح دارند و شمرده شمرده حرف می‌زنند. اصرار و انکای بیش از حد به نمایش آدم‌های منفی باعث شده که آدم‌های مثبت ساده انگاشته شده و دست کم گرفته شوند و یا به قول نویسنده محترم از میانبر! استفاده شود؛ میانبرهایی که مخاطب را به بیراهه می‌کشاند. انتهای این میانبرها می‌تواند ریش‌خند و همراهی نکردن با سریال از اواسط پخش باشد.

### مستر بین علیه شبکه‌های اجتماعی



شخصیت شیداد تیزبین «بلک‌ادر» هم که در چهار فصل و یک مجموعه ویژه کریسمس در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ ساخته شده گفت احتمال بازگشتش وجود دارد. انکینسون برای ایفای این شخصیت جایزه بقتای ۱۹۸۹ را دریافت کرد. وی گفت: «درواقع فرآیند ساخت هر چیزی را دوست ندارم، اما «بلک‌ادر» را چرا. زیرا مسئولیت خنده‌دار بودنش برعهده خیلی‌ها بوده و فقط من مسئول آن نبوده‌ام. این شخصیت نشان‌دهنده انرژی خلاقانه‌ای بود که همه‌ما در دهه ۸۰ میلادی داشتیم و تلاش برای تکرار این کار ۳۰ سال بعد خیلی ساده نیست.» انکینسون به‌تازگی بازی در یک سریال جدید با عنوان «انسان در برابر زنبور» ۱۰ اپیزود برای نتفلیکس پذیرفت. در این سریال او در نقش فردی بازی می‌کند که در یک عمارت مجلل در حال مبارزه با یک زنبور است.

بازیگر بریتانیایی «مستر بین» در مصاحبه‌ای جدید گفت: «مشکلی که با ارتباط آنلاین در این است که یک الگوریتم تصمیم می‌گیرد ما چه چیزی ببینیم. این امر به یک سطحی‌نگری منجر می‌شود و نگاهی دوقطبی به جامعه ایجاد می‌کند. انگار دنبال این هستیم که بگوییم تو با مایی یا علیه ما و اگر علیه ما نباشی لایق تحریم شدنی!» وی در ادامه بر ضرورت اینکه همه باید بتوانند حرف‌شان را بزنند، تاکید کرد و افزود: «اما چیزی که امروز داریم نمونه دیجیتالی مردم قرون وسطاست که در خیابان‌هایم چرخیدند تا یک نفر را برای سوزاندن پیدا کنند.» این کم‌دین سرشناس گفت: «برای کسی که قربانی این جماعت شود وضعیت ترسناکی است و همین موجب شده از آینده‌نگران باشم.» وی همچنین درباره نقش هایش صحبت کرد و درباره «مستر بین» که به‌عنوان یک پدیده کم‌دی جهانی شناخته می‌شود که هم‌زمان زبانی را درنورید و موجب ساخته شدن فیلم‌های سینمایی، سریال‌ها و انیمیشن‌ها و حتی انتشار کتاب شد، گفت: «خیلی از ایفای این نقش لذت نمی‌برم. وزن مسئولیتی که باید برای این کار بگذارم خوشایند نیست. از نظر من خیلی پراسترس و طاقت‌فرساست و در انتظار پایان آن هستم.» باهمه اینها این مانع ساخته شدن یک انیمیشن نشده است. او در این باره گفت: «پس از ساخته شدن یک سریال تلویزیونی انیمیشن، حالا قصد ساخت یک فیلم انیمیشن برای «مستر بین» داریم. برای آسان تر است که تنها صدای این شخصیت را ایفا کنیم تا بصری کار کنیم.» وی همچنین درباره شخصیت دیگری که نقشش را ایفا کرده یعنی



منظر ما معتقدیم شهید سلیمانی یک فرهنگ و یک مکتب است. حیات و شیوه زیست او به منزله کتابخانه‌ای برای فرهنگ مقاومت است. او با زندگی خود به دیگران آموخت که مقاومت، با داشتن شجاعت و درایت توأمان امکان‌پذیر است. فرهنگ سلیمانی به معنای دانستن این حقیقت است که هرگز نباید تسلیم تبلیغات و دروغ‌ها و ادعاهای استکبار شود و با هوشمندی و جسارت و بالا بردن توانمندی‌های خودی، می‌توان در مقابل بزرگ‌ترین قدرتهای جهان ایستاد و جبهه بزرگی را در مقابل ظلم جهانی تشکیل داد. امروز و پس از گذشت یک سال از ترور جنایتکارانه این سردار بزرگ ایرانی، ما به‌خوبی شاهد گسترش این فرهنگ در نقاط گوناگون جهان هستیم. سلیمانی تنها یک شهید ایرانی نیست. او متعلق به تمامی ملت‌های آزاده و همه جنبش‌های آزادی‌خواه جهان است. سردار سلیمانی شهید راه حق و حقیقت است و از همین رو همواره نماد خواست عدالت و آزادی خواهد بود. ما امضاکنندگان این نامه ما می‌لیم سالگرد شهادت این انسان بزرگ و چهره تاثیرگذار را به رهبر معظم، دولت محترم و مردم ایران تسلیت بگوییم و آرزو کنیم نخستین سالگرد شهادت او آغاز دوره تازه‌ای باشد که در آن ریشه‌های حقیقی تروریسم و حامیان آن در جهان خشکانده شوند.